

Cambridge
Elements
Philosophy of Religion

God and Morality

Anne Jeffrey

خوانش کتاب

« خدا و اخلاق »

اثر آنه جفری

جلسه سوم،

هفدهم فوریه ۲۰۲۲ میلادی،

بیست و هشتم بهمن ۱۴۰۰ خورشیدی،

کلاب هاوس « حلقه‌ی دیدگاه نو »

یاسر میردامادی

دورنمای بحث

- خلاصه‌ی بحث نشست پیش
- استدلال «بی منبعی» علیه تبیین خواهی عینیت‌گرایی اخلاق
- نسخه‌ی دوم از تبیین خداباورانه از هستی‌شناسی اخلاق: الزامات اخلاقی
- تبیین خداباورانه از هستی‌شناسی اخلاق، نمونه‌ای از نسخه‌ی الزامات اخلاقی: ولترستروف در باب بنیان حقوق بشر
- دیباچه‌ای به اشکالات وارد بر تبیین خداباورانه از الزامات اخلاقی

خلاصه‌ی بحث نشست پیش

- در جلسه‌ی گذشته ابتدا در باب معنای «به‌ترین تبیین» سخن گفتیم و بعد به سر وقت بحث از این پرسش رفتیم که به‌ترین تبیین هستی‌شناختی از اخلاق چیست.
- تبیین خداپاورانه از هستی‌شناسی اخلاق می‌گفت بهترین تبیین از عینیت اخلاقی، خداپاوری است.
- مس استدلال مبتنی بر پدیدارشناسی اخلاق به سود عینیت‌گرایی اخلاقی را اقامه کردیم.
- «نظریه‌ی خطا» (جی. ال. مکی و دیگران) وجود داشتن ارزش‌های عینی اخلاقی را رد می‌کند.
- استدلال غرابت به سود نظریه‌ی خطا اقامه شد.
- نقد استدلال غرابت

استدلال «بی منبعی» علیه تبیین خواهی عینیت گرایی اخلاق - ۱

- گفتیم که استدلال خداپاورانه به سود هستی شناسی اخلاق این صورت کلی را دارد:
- ۱. پدیده‌های عینی اخلاقی (ارزش‌ها، الزامات یا خوبی اخلاقی) وجود دارند که نیازمند تبیین هستی شناختی اند.
- ۲. به‌ترین تبیین (یا تنها تبیین موفق از) عینیت این پدیده‌ها آن است که خدا آن‌ها را پدید آورده است.
- نتیجه: خدا به‌ترین تبیین هستی شناختی از پدیده‌های عینی اخلاقی است.
- تمایز میان تبیین زیربنایی (بنیادی) و تبیین روبنایی
- کمک شخص الف به شخص ب به خاطر محبت او است، محبت الف به ب به خاطر مهربانی ذاتی الف است، اما مهربان ذاتی الف، دست کم عرفاً، دیگر تبیین بیشتری نیاز ندارد.
- کمک الف به ب نیازمند تبیین است. محبت الف به ب تبیین این کمک است اما این تبیین زیربنایی نیست. تبیین زیربنایی دست کم عرفی این است که الف ذاتاً آدم مهربانی است.

استدلال « بی منبعی » علیه تبیین خواهی عینیت گرایی اخلاق - ۲

- استدلال « بی منبعی » نمی گوید که پدیده های عینی اخلاقی وجود ندارند (« نظریه ی خطا » چنین می گفت) بلکه می گوید حقایق عینی اخلاقی « رام نشدنی » اند (Brute fact) یعنی تن به تبیین نمی دهند و در نتیجه تبیین پذیر نیستند .
- اگر پدیده های عینی اخلاقی تبیین پذیر نباشند ، آن گاه به منبعی نیاز ندارند . لذا نیازی نیست تا به خدا یا هر چیز دیگری متوسل شد برای تبیین منبع آن حقایق اخلاقی .
- تفاوت است میان تبیین ناپذیری با چیزی که تبیین سر خود است یعنی خود تبیین خویشتان است .
- هر تبیینی (اگر به دور یا تسلسل نینجامد) جایی پایان می پذیرد . چنین نیست که تبیین سکولار پایان پذیرد ولی تبیین خدا باورانه پایان نپذیرد .
- پس ، نزاع بر سر پایان پذیری یا پایان ناپذیری تبیین نیست ، بلکه بر سر این است که کدام نقطه برای پایان پذیری تبیین نقطه ی مناسبی است : خود حقایق عینی اخلاقی یا چیزی فراتر از آن ؟

استدلال «بی منبعی» علیه تبیین خواهی عینیت گرایی اخلاق - ۳

- نسخه‌ای از «اصل دلیل کافی» (Principle of sufficient reason) علیه استدلال بی منبعی به کار می‌آید:
- هر امر امکانی‌ای نیازمند تبیین است (نسخه‌ای از «اصل دلیل کافی»)،
- پدیده‌های عینی اخلاقی از امور امکانی اند،
- پس پدیده‌های عینی اخلاقی نیازمند تبیین اند.
- چرا می‌گوییم «نسخه»‌ای از «اصل دلیل کافی»؟ چون نسخه‌ای از این اصل که فراگیرتر است، می‌گوید هر پدیده‌ای، چه امکانی و چه ضروری، تبیین‌پذیر است؛ اما نسخه‌ای محدودتر می‌گوید تنها پدیده‌های امکانی تبیین‌پذیر اند و پدیده‌های ضروری از جنس امور بنیادی اند که تبیین‌پذیر نیستند.

نسخه‌ی دوم از تبیین خداپاورانه از هستی‌شناسی اخلاق :

الزامات اخلاقی

- استدلال اولی که جلسه‌ی گذاشته اقامه کردیم به سود « ارزش‌ها » ی اخلاقی بود .
- می‌توان استدلال مشابهی به سود « الزام‌ها یا تکالیف » اخلاقی اقامه کرد، به این صورت :
- الزامات عینی اخلاقی وجود دارند که نیازمند تبیین هستی‌شناختی اند .
- ۲ . به‌ترین تبیین (یا تنها تبیین موفق از) عینیت این الزامات آن است که خدا آن‌ها را پدید آورده است .
- نتیجه : خدا به‌ترین تبیین هستی‌شناختی از الزامات عینی اخلاقی است .
- در این استدلال، خداوند علت لازم و کافی الزام‌های اخلاقی است .



تبيين خداپاورانه از هستی‌شناسی اخلاق، نمونه‌ای از نسخه‌ی الزامات اخلاقی: ولترستروف در باب بنیان حقوق بشر

➤ نیکولاس ولترستروف، فیلسوف امریکایی، استدلالی بر اساس الزام اخلاقی ارائه کرده به سود تبیین خداپاورانه از هستی‌شناسی اخلاق.

➤ این استدلال مدعی است که بنیان حقوق بشر را با الزام اخلاقیِ خدامحور بهتر می‌توان تبیین کرد.

➤ ایده‌ی حقوق بشر بر کرامت ذاتی انسان بنا شده است. در مقدمه‌ی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر می‌خوانیم که: «بازشناسی حرمت ذاتی آدمی و حقوق برابر و سلب‌ناپذیر تمامی اعضای خانواده‌ی بشری بنیان آزادی، عدالت و صلح در جهان است».

➤ از نظر ولترستروف، حقوق ذاتی انسان «حقوق طبیعی» اند یعنی با قرارداد اجتماعی یا حتی به سبب بنیان زیستی نوع انسانی به دست نیامده‌اند، بلکه اموری هستند که آدمی به صرف انسان بودن دارا می‌شوند. از نظر ولترستروف این بنیان ذاتی در این امر ریشه دارد که خداوند همه‌ی انسان‌ها را به یکسان دوست دارد و آن‌ها را بر صورتِ خویش آفریده است (عهد قدیم، سفر پیدایش، آیه‌ی ۲۷) و به تعبیر قرآنی «و نفخت فیه من روحی» و از روح خویش در او دمیدم (حجر: ۲۹، ص: ۷۲).

دیباچه‌ای به اشکالات وارد بر تبیین خدا باورانه از الزامات اخلاقی

- اشکالات بسیاری به تبیین خدا باورانه از بنیان الزامات اخلاقی وارد است که در یکی-دو جلسه‌ی آینده به آن خواهیم پرداخت.
- اکنون تنها دیباچه‌ای به برخی اشکال‌ها خواهیم آورد.
- این که خدا بنیان الزامات اخلاقی واقع می‌شود، این پرسش را پدید می‌آورد که دقیقاً چه امری در خدا بنیان واقع می‌شود؟ اوامر و نواهی الهی؟
- خدا شاید اوامر اختیاری داشته باشد. یعنی امر کند اما اتیان مأمور به را اراده نکند. پس صرف امر الهی امری را اخلاقاً الزام‌آور نمی‌کند و تبیین الزام اخلاقی واقع نمی‌شود.
- آیا اراده‌ی الهی را می‌توان تبیین‌گر الزام اخلاقی دانست؟
- اشکال اراده‌ی الهی در مقام تبیین‌گر الزام اخلاقی این است که اگر اراده بنیان الزام اخلاقی قرار بگیرد از آن جا که اراده‌ی الهی تخلف‌ناپذیر است (کن فیکون) پس الزام اخلاقی هم تخلف‌ناپذیر خواهد شد؛ این در حالی است که هر الزام اخلاقی‌ای تخلف‌پذیر است.